

امکان سنجی اثر منفی شناسایی نشدن دولت در توانمندی ایفای خدمات عمومی (موردپژوهی: امارت اسلامی افغانستان)

خلیل منصوری زاده^۱، محمد صدری ارحامی^۲

چکیده

گروه طالبان که در اوت ۲۰۲۱ با تصرف کابل توانستند برای دومین بار، ظرف بیست و پنج سال گذشته قدرت دولتی را در افغانستان قبضه نموده و رژیم سیاسی مطلوب شان را با عنوان امارت اسلامی افغانستان احیا و برقرار نمایند، همانند دوره نخست زمامداری خود (۲۰۰۱-۱۹۹۶)، در متقاعد ساختن جامعه بین‌المللی به پذیرش دولت شان به عنوان نماینده مشروع کشور افغانستان کامیاب نبوده‌اند و بنابراین امارت اسلامی افغانستان همچنان با بحران شناسایی بین‌المللی رویارو است. خدمات عمومی که از وظایف ذاتی دولت‌ها به شمار می‌رود، از دولتی به دولتی دیگر متفاوت بوده و ارائه مطلوب آن، برطبق اصل انطباق‌پذیری، نیازمند ارتباط دولت مبدأ با دیگر دول است. آغاز این روابط با مؤلفه شناسایی رقم می‌خورد. سوال پژوهش حاضر این است که آیا این عدم شناسایی بر ارائه خدمات عمومی می‌تواند اثر منفی بگذارد؟

در موردپژوهی حاضر، اثرگذاری استمرار شناسایی نشدن «امارت اسلامی افغانستان» بر «خدمات رسانی عمومی» به صورت مطلوب به عنوان وظیفه یک دولت در عرصه داخلی بررسی شده است. ضعف در بخش‌های درمان، بهداشت، آموزش و حفظ و توسعه زیرساخت‌های خدمات عمومی که بیانگر ناکارآمدی گروه طالبان در خدمات‌رسانی عمومی است، با پی‌آمدهای ناشی از به رسمیت شناخته نشدن این گروه ارتباط دارد. این پژوهش که به صورت توصیفی و تحلیلی و به روش کتاب‌خانه‌ای انجام شده است، می‌خواهد اثرگذاری «شناسایی نشدن یک دولت» را بر «خدمات رسانی عمومی» در سرزمین آن دولت بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: دولت، شناسایی، خدمات عمومی، حقوق بشر، افغانستان.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع). (نویسنده

مسئول) Mansouri.kh@ihu.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین (ع). sadri6400@gmail.com

مقدمه

در نیمه دوم سده بیستم میلادی و پس از تأسیس سازمان ملل و نقش آفرینی روزافزون آن در جامعه بین‌المللی، حقوق بین‌الملل به‌مثابه نظام هنجاری سامان‌بخش مناسبات و تعاملات کنشگران بین‌المللی، شاهد شکل‌گیری و بسط نوعی تغییر جهت و چرخش هنجاری از دولت‌محوری و مطلق‌انگاری حاکمیت به سوی اهتمام به مقام و ارزش فرد انسانی و حقوق و آزادی‌های اساسی افراد بشری بود که از این چرخش تحت عنوان انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل تعبیر شده است. روند انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل به نوبه خود پیامدهایی گرانبار و تعیین‌کننده برای تمام حوزه‌ها و پهنه‌های پرشمار حقوق بین‌الملل در پی داشته و باعث گردیده تا بسیاری از قواعد و هنجارهای این نظام حقوقی دستخوش دگرسانی‌ها و دگردیدی‌های شایان توجه شوند. یکی از آشکارترین حوزه‌های تأثیرگذاری روند انسانی‌شدن حقوق بین‌الملل را می‌توان در حوزه شناسایی دولت و دولت ملاحظه نمود؛ به‌گونه‌ای که در پهنه شناسایی دولت، معیار نهایی شناسایی، مشروعیت دموکراتیک حاکمیت یافته است. در همین راستا، بازتاب تحول و دگرسانی در معیار شناسایی دولت را به روشنی می‌توان در رویه کرداری و طرز عمل جامعه بین‌المللی در رویارویی با مسئله شناسایی امارت اسلامی افغانستان مشاهده نمود؛ گروه طالبان در یک بازه زمانی بیست و پنج‌ساله و کمتر از سه دهه توانستند دوباره در افغانستان قدرت دولتی را به دست آورند و با سرنگون کردن دولت مستقر و تأسیس رژیم سیاسی خاصی به نام «امارت اسلامی افغانستان» قدرت را قبضه نمایند و کنترل تشکیلات و دستگاه‌های عهده‌دار اعمال حاکمیت و اداره کشور را به دست بگیرند. با این حال و به‌رغم آنکه امارت اسلامی در هر دو بار، کنترل بخش بسیار گسترده‌ای از قلمرو سرزمینی کشور و جمعیت انسانی مستقر در آن را به دست آوردند اما، با واکنش منفی تقریباً یکپارچه جامعه بین‌المللی مواجه شده و نتوانستند پذیرش و اقبال اعضای این جامعه را با خود همراه سازند؛ بنابراین امارت اسلامی در هر دو مرحله ظهور و موجودیت‌یابی خود با معضل و معمای عدم شناسایی رویارو شد و تمام کوشش‌های مقامات فعلی و صاحب‌منصبان دوره دوم حیات این رژیم برای کسب شناسایی جامعه بین‌المللی نیز تاکنون به نتیجه دلخواه نینجامیده است.

درخصوص پیشینه پژوهش باید گفت که این نوشتار در نوع خود نوین بوده، لکن از باب قرابت می‌توان به مقاله «ظهور و افول دولت رفاه» از قلم آقای محمدجواد زاهدی مازندرانی اشاره کرد. در این مقاله ضمن بیان نحوه ظهور دولت‌های موسوم به رفاه، به کارویژه‌های آنکه خدمات عمومی

محور هستند توجه دارند. وجه تفاوت با نوشتار حاضر از این دید است که علیرغم بحث موردی در خصوص وضعیت افغانستان، کارویژه‌های مذکور را به عنوان سنجۀ وضعیت کنونی این کشور به جهت برآورد وضعیت خدماتی به کار می‌گیرد. همچنین می‌توان به مقاله «The Taliban Takeover in Afghanistan and Security Paradox» از خانم Nilofar Sakhi اشاره نمود که ضمن تشریح وضعیت افغانستان پس از طالبان، به معضلات امنیتی ایجاد شده با روی کار آمدن دولت جدید اشاره می‌کند. وجه تفاوت با نوشتار حاضر چنین است که وضعیت کنونی در افغانستان، از دریچه ارائه خدمات عمومی نگریسته می‌شود که عدم شناسایی چه تأثیری بر این ارائه داشته است.

سوال پژوهش چنین است که تحول در حوزه دولت و شناسایی آن، بر کارویژه ارائه خدمات عمومی توسط دولت اثر می‌گذارد یا خیر؟ گزارش‌ها از وضعیت نامطلوب خدمات عمومی بیش از پیش حکایت دارد: فرار مغزها، یعنی مهاجرت به کشوری دیگر برای دستیابی به کیفیت بهتر زندگی، تقریباً دو دهه است که در افغانستان یک موضوع نگران‌کننده است. در افغانستان به ازای هر ۱۰۰۰ بیمار، تنها ۹،۴ کارمند درمان وجود دارد، در حالی که طبق توصیه سازمان جهانی صحت، عدد مطلوب ۲۲،۸ می‌باشد.^۱ تقویت زیرساخت‌های افغانستان پس از سال ۲۰۰۲، اگرچه کارآمد بود ولی کافی نبود و واقعیت آن است که کارهای بیشتری باقی مانده است. شاهد این مدعی گزارش دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد از وضعیت حاد افغانستان است که از افول سریع اقتصادی، گرسنگی و خطر سوءتغذیه، تورم، افزایش شدید فقر شهری و روستایی و سیستم رو به سقوط بهداشت عمومی حکایت دارد.^۲ نگارندگان بر این باور هستند که میان شناسایی و خدمات عمومی رابطه مستقیمی وجود دارد؛ بدین شرح که فقدان متغیر شناسایی در فرضیه نوشتار، باعث کاهش متغیر خدمات عمومی می‌شود که در مطالعه موردی افغانستان با روش توصیفی و تحلیلی این فرضیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

1. F. Yasmin and H. Najeeb (2022), "Access to healthcare service for Afghan refugees and depending medical crises due to war amidst COVID-19 pandemic", Int J Health Plan Manage, 37(2), p.1168.

2. European Civil Protection and Humanitarian assistance, 2 years after the Taliban takeover, <https://civil-protection-humanitarian-aid.ec.europa.eu/news-stories/stories/2-years-after-taliban-takeover-afghanistans-population-need-urgent-humanitarian-assistance-en>, last seen: 10/12/2024.

گفتار نخست. خدمات عمومی

بند اول. ارمغان دولت‌های رفاه

پیشینه توجه هرچه بیشتر به خدمات عمومی را باید در گذار تاریخی به دولت رفاه دانست؛ دولتی که ادعا شده است از انقلاب فرانسه نشأت گرفته است.^۱ دولتی که صرفاً خود را حاکم جان و مال افراد می‌دانست، به شخصی خیرخواه اجتماعی بدل گشته و در جهت رفع نیازهای ضروری افراد برآمد؛ گذار از دولت ژاندارم که صرفاً تأمین نظم و امنیت را وظیفه خود می‌دانست به پدیده دولت رفاه، زائیده قرن بیستم است که همانند بسیاری از پدیده‌های نوظهور این قرن، فراز و نشیب بسیاری را برای جهانی شدن متحمل شده است. فراز و نشیبی که ممکن بود در تعارض با ایدئولوژی‌های دیگر از بین برود؛ به عنوان مثال، در یک دسته‌بندی کلی، قرن بیستم، قرن تبلور ۴ ایدئولوژی بوده است: نخست، ایدئولوژی صلح‌جو که به همکاری بین‌المللی در جهت حفظ صلح کمک می‌کند مانند تأسیس سازمان ملل متحد، دوم، ایدئولوژی‌های دولت‌ساز که عبارت بودند از سوسیالیسم، کمونیسم، سوسیال دموکرات و صهیونیسم؛^۲ سوم، ایدئولوژی‌های رادیکال مثل نازیسم و فاشیسم که در میان مخالفان دموکراسی طرفداران بسیاری یافت؛^۳ و در نهایت، ایدئولوژی توسعه از نمونه‌های بارز این قرن است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شد. اگرچه در خصوص سابقه به‌کارگیری اصطلاح دولت رفاه، نظرات متفاوتی وجود دارد، مانند آنکه مفهوم دولت رفاه نخستین بار توسط بیسمارک صدراعظم آلمان جهت اطلاق به نظام‌نامه بیمه اجتماعی به کار گرفته شده است؛^۴ اما تردیدی وجود ندارد که «دولت رفاه» با انتشار گزارش بیوریچ در بریتانیای سال ۱۹۴۲ رواج و گسترش پیدا کرد.^۵ دولت رفاه به معنی دولتی است که در آن تأمین و بهبود رفاه عمومی، وظیفه قانونی نهادهای قدرت است و ضرورت تمرکز کلیه نهادهای رسمی بر تأمین «خدمات عمومی» محرز و روشن است. دلیل این امر تأکید این ایدئولوژی بر دواصل

۱. زارع بیدکی، محمد، واعظی، سید مجتبی. تأثیر سوسیالیسم برگستره حقوق اداری، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال ۷، شماره ۲۵، ۱۴۰۴، ص ۲۲.

۲. زاهدی مازندرانی، محمد جواد، ظهور و افول دولت رفاه، مجله تأمین اجتماعی، شماره ۶، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹.

3. T. Robert (1996) **France 1814–1914**, London, Routledge Publication, 1st Edition, p.85.

۴. محمد جواد زاهدی مازندرانی، پیشین، ص ۱۳۴.

5. A. Kuper & K. Jessica (1985) **The Social Science Encyclopedia**, Routledge & Kegan Paul Publication, p.897.

اساسی بود: نخست، تأمین خدمات رفاهی برای تضمین بقا در شرایط اقتصاد آزاد (سرمایه‌داری)، ثانیاً، وجود دولت دموکراتیک. نضج این ایدئولوژی و تأکید بر این دو اصل ناشی از معدوم ماندن ملل نسبت به آنها بود. شکوفایی سرمایه‌داری صنعتی که موجب شد ثروت و فقر، نه تنها در مقیاس محلی و ملی بلکه در مقیاس بین‌المللی در کنار هم و رودررو قرار گیرند.

این فرایند موجب بروز کشمکش‌های اقتصادی برون جامعه‌ای شد که مقابله با آن‌ها از سویی مستلزم رفع تضادهای آشکار و کاهش معضلات از طریق نیل به انسجام بیشتر بود و از سوی دیگر نیازمند تقویت پایه‌های مردمی نظام‌های سیاسی موجود در کشورهای طرف مخاصمه بوده است. این امر بدان شدت بود که دولت‌های لیبرال غربی ناگزیر شدند که از اصول لیبرالیسم اقتصادی عدول کنند. ایده تأمین رفاه عمومی از طریق گسترش فعالیت‌های عام‌المنفعه از سوی دولت، همزمان با اوج‌گیری رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ در کشورهای صنعتی غرب بود. این بحران که ناشی از زیاده‌روی در تولید بود، تا سال ۱۹۳۳ به طول انجامید و شمار زیادی از نهادهای سرمایه‌ای مثل بانک‌ها و بنگاه‌ها ورشکسته شدند و در حدود یک میلیون کارگر همراه با اعصاب خانواده‌هایشان با فقر و گرسنگی روبرو شدند.^۱ از سوی دیگر، خطر کمونیسم و مبارزات علیه سیاست‌های ضد کارگری موجب می‌شد که دولت‌های حاکم کشورهای صنعتی آزاد، مخاطره و تهدید مشترکی را احساس کنند. دولت رفاه به دنبال بروز چنین بحران‌هایی به وجود آمد.

با توجه به اصول تشکیل دولت رفاه، می‌توان آن را یک دولت حداکثری دانست که وظیفه سازماندهی کمک‌های اجتماعی و نیز اجرای برنامه‌های تأمین اجتماعی را برعهده دارد و در نتیجه، در بدو تأسیس، کلیه وظایف مربوط به خدمات عمومی از جمله کمک‌های اجتماعی و رفاهی، بیمه‌های درمانی و تأمین اجتماعی را به عهده گرفت؛ اما نکته مهمی که به ساخت دولت رفاه انجامید، تعهد به ایفای وظایف تأمین رفاهی نبود، بلکه بهره‌گیری از ساختار سیاسی دموکراتیک موجود در جامعه برای حسن اجرای این وظایف و سازگاری آن با استلزامات جامعه و مطالبات گروه‌های اجتماعی است. در همین راستا دولت‌های لیبرال غربی به‌ناچار از سیستم لیبرالیسم اقتصادی به برنامه‌های سوسیال دموکراسی و اصول لیبرالیسم اجتماعی کوچ کردند^۲ و بعید نیست به همین دلیل باشد که

1. A.Z. Manfred. *A Short History of The World*, Volum 2, Progress Publisher, Moscow, 1974, p.134.

۲. محمدجواد زاهدی مازندرانی، پیشین، ص ۱۴۹.

در فرانسه برای روی کار آمدن معیار خدمات عمومی برای اعمال دولت، شعار «رعایت هرچه بیشتر حقوق شهروندان» را سرلوحه کار خود قرار دادند.^۱

بند دوم. ظهور نظریه خدمات عمومی

این نظریه در اواخر قرن ۱۹ در فرانسه و با اثرپذیری از رأی مشهور «بلانکو»^۲ پا به عرصه نظام حقوقی این کشور گذاشت. در نتیجه این رأی مقرر شد تا از آن پس، تنها، مراجع اداری صلاحیت رسیدگی به این‌گونه دعاوی خسارت را دارا باشند. این رأی دو اثر مهم در حقوق اداری فرانسه برجای گذاشت: نخست استقلال حقوق اداری در حوزه مربوط به مسئولیت را تأیید کرد؛ ثانیاً بر استقلال حقوق اداری صحنه گذاشت.^۳ پس از این رأی، «انجام خدمات عمومی» وجه بارز تفکیک اعمال دولت از سایر اعمال برای رهایی از افکنده شدن سایه دادگاه‌های عمومی بر آنها بود.

به موجب نظریه خدمات عمومی، حقوق اداری بر مدار مفهوم خدمات عمومی شکل می‌یابد و آنچه که مربوط به عملکرد خدمات عمومی است، یک فعالیت اداری تلقی و تابع حقوق اداری خواهد بود و در نتیجه دادگاه صالح در رسیدگی، دادگاه اداری خواهد بود. دوگی حقوقدان مشهور فرانسوی در تعریفی مختصر از خدمات عمومی بیان می‌کند که خدمت عمومی عبارت است از هر امری که باید از طرف دولت تنظیم، تأمین و کنترل گردد.^۳ این امر نشأت گرفته از معطوف شدن هرچه بیشتر نگاه نظام حقوق اداری فرانسه به حقوق شهروندان و رفاه بیشتر آنان تا کنترل اداره است. در تعیین مفهوم خدمات عمومی، نقش حاکمان را نمی‌توان نادیده گرفت. در واقع این نگرش سیاستگذاران و حاکمان یک کشور در مورد میزان دخالت دولت در امور گوناگون است که تعیین می‌کند چه امور و خدماتی جزء خدمات عمومی خواهد بود. در این جهت، روشن است که تعیین گستره وسیع دخالت دولت، به معنی کثرت مصادیق خدمت عمومی است و بالعکس. خدمت عمومی دارای مبانی و اصولی است که جزء لاینفک آن محسوب شده و برای بازشناسایی مفهوم و مصادیق آن لازم است.

۱. تقی زاده، احمد، منصوری زاده، خلیل، بررسی تطبیقی تفکیک میان اعمال دولت در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش‌های نوین اداری، زمستان ۱۴۰۱، سال ۵، شماره ۱۶، ص ۳۰۴.

۲. خانی والی زاده، سعید، (۱۳۹۶). نقد رأی بلانکو، مطالعات آرای قضایی، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۲۱، ص ۱۶۲.

۳. امامی، محمد، استوار سنگری، کورش، حقوق اداری، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶، ص ۲۸.

بند سوم. اصول نظریه خدمات عمومی

در پرتورویه تبلور معیار خدمات عمومی، اصولی برای این معیار معرفی شده است. این اصول که پایه‌های خدمات عمومی را شکل می‌دهند، متغیری هستند که نشان از پرداختن هرچه بیشتر به نفع عمومی توسط دولت‌هاست. این اصول اکنون به عنوان ضابطه پیشرفتگی و توسعه را در سطح جهانی رقم می‌زند؛ به عبارت دیگر، دلی که بیشتر دیگران به ارائه این خدمات همت می‌گذارند، از توسعه مطلوبی نیز برخوردارند و شاخص GDP این دولت‌ها معمولاً از سطح مناسبی برخوردار است؛ گویی که مشروعیت‌گره در ارائه مناسب این خدمات است. این اصول از قرار ذیل است:

۱. **استمرار:** عملی را می‌توان مصداق خدمت عمومی بدانیم که بی‌وقفه و به طور مداوم برای مردم از سوی دستگاه متولی اجرا گردد. استمرار یک خدمت بسته به ماهیت آن متفاوت است. به عنوان مثال، خدمات درمانی و اورژانسی همانند آتش‌نشانی باید به نحو تمام وقت ارائه شوند و این تکلیف از نیاز عمومی مبهم نسبت به آنها نشأت می‌گیرد، ولی خدمات عمومی دیگری همچون خدمات مالی و ثبتی در زمان‌های محدودی به عموم عرضه می‌شود. این اصل باعث تحمیل الزامات متفاوتی بر کارمندان می‌شود؛ به عنوان مثال به موجب رای «Deheane» که مورد تأکید شورای قانون اساسی فرانسه قرار گرفته است، حق اعتصاب کارمندان می‌تواند در جهت تضمین استمرار خدمت عمومی محدود شود.

۲. **تساوی:** از مهم‌ترین اصول خدمات عمومی، اصل تساوی و برابری است؛ بدین معنی که خدمت ارائه شده باید متوجه تمام مردم شود. واژه مردم مترادف تعریف فرانسوی از ملت بوده و تمام شهروندان یک کشور را بدون هیچ‌گونه تبعیض نژادی، مذهبی، سیاسی و ... فرا می‌گیرد. اگر دولت توانایی خود را سهواً یا عمداً برای خدمت‌رسانی دریغ کند، این محرومیت باید نسبت به تمام افراد جامعه اعمال گردد. به عبارت دیگر خدمت عمومی به هیچ عنوان، تبعیض را پذیرا نخواهد بود.

۳. **بی‌طرفی:** این اصل منعکس‌کننده این امر است که یک دولت حق ندارد نظر خود را بر نفع و خیر عمومی تحمیل کند، بلکه بالعکس باید امکان انتخاب از میان انواع سبک‌های زندگی را برای شهروندان تسهیل کند. با توجه به این امر، مقام عمومی باید به همه عقاید احترام گذاشته و اقدامی را در جهت حمایت از یک گرایش خاص انجام ندهد. این امر در ماده ۲ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

۱. هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، تهران، نشر سمت، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸.

۴. **تقدم:** این اصل برگرفته از این منطق است که اصالت را با جامعه و نه فرد می‌بینند. فلسفه این اصل بدین شرح است که با توجه به اینکه خدمت عمومی برای عموم است و دولت موظف است این خدمت را برای همه افراد جامعه تأمین و تهیه کند، لذا در صورت تعارض بین منافع خصوصی و عمومی افراد، تقدم با جامعه و منافع عمومی است. این اصل موجب می‌شود که دولت از امتیازات ناشی از اعمال حاکمیت جهت تأمین منافع عمومی یا ارائه خدمات عمومی استفاده نماید.^۱ واضح است که این اصل از یک سو، تمهیدی برای عدم تعدی قدرتمندان و افراد بانفوذ جامعه در جهت بهره‌وری از امتیازات یک خدمت عمومی است و از سوی دیگر، با ساختار دموکراتیکی یک جامعه همخوانی دارد.

۵. **انطباق‌پذیری:** این اصل از دو بخش تشکیل می‌شود تا به نحو کامل ایفا گردد: نخست، توانایی دولت در تشخیص نیازهای روز جامعه، دوم، توانایی تغییر نیازهای پیشین و تأمین نیازهای نوین. یک نفع عمومی زمانی که در قالب یک نیاز عمومی متبلور می‌شود، دولت باید با استفاده از دو بخش فوق، پاسخ مناسبی به آن نیاز بدهد. این پاسخ مناسب، همان خدمت عمومی است که باید مطابق با نیازهای روز جامعه باشد.

برای سنجش ایفای یک دولت نسبت به وظیفه ذاتی خدمات عمومی، استفاده از این اصول به عنوان متغیرهای سنجش مطلوب به نظر می‌رسد. اگرچه باید گفت نقص در ارائه خدمات عمومی می‌تواند عوامل عدیده‌ای داشته باشد اما هر عاملی، در سنجش این اصول در نظر گرفته می‌شود و خارج از آن نیست.^۲ در این پژوهش به فراخور بحث، به دنبال کشف اثر منفی یک رخداد با ابعاد داخلی که بعد بین‌المللی یافته و نتیجه این ابعاد چه اثر بر وضعیت داخلی گذاشته است؛ به عبارتی، رخداد روی کار آمدن طالبان در افغانستان، از آنجایی که ملازمه‌ای وجوبی با امر شناسایی دارد، چه تأثیری بر خدمت عمومی که یک بعد داخلی است می‌گذارد. در مباحث بعدی به بررسی بیشتری خواهیم پرداخت.

۱. امامی، محمد و کورش استوار سنگری، پیشین، ص ۴۲.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: تقی زاده و منصوری زاده، همان.

گفتار دوم. معضل شناسایی امارت اسلامی افغانستان

بند اول. وضعیت کنونی افغانستان

قدرت در ایفاء تعهدات بین‌المللی شرط تابعیت در جهان بین‌المللی دانسته شده^۱ و جامعه بین‌الملل از مجرای شناسایی دولت‌ها، اجازه ورود به این جامعه را صادر می‌نماید. شناسایی عملی است که به موجب آن، کشورها وجود یک جامعه سیاسی جدید و مستقل را که قادر به رعایت حقوق بین‌الملل است در سرزمین معین تصدیق و تأیید می‌کنند و در نتیجه، اراده خود را دایر بر شناسایی آن به عنوان عضو جامعه بین‌المللی اعلام می‌دارند که به دو گونه شناسایی دوزوره یا دفاکتو به عمل می‌آید.^۲ در خصوص امارت اسلامی افغانستان پی خواهیم برد که به عنوان یک دولت موجودیت خود را احراز کرده است و در مجامع بین‌المللی به عنوان گروه صاحب اقتدار شناخته می‌شود.^۳ اما این دولت تنها در بعد داخلی معتبر می‌باشد. لذا موانع ورود دولت نوظهور افغانستان را باید در عدم شناسایی دولت آن یافت که چه مؤلفه‌هایی از دید جامعه جهانی برای مشروعیت آن لازم بوده و جواز احراز صلاحیت بین‌المللی برای آن می‌باشد. در واقع بحث شناسایی دولت و دولت از یکدیگر متفاوت است: دولت‌های قدیم وقتی دولت جدیدی را شناسایی می‌کنند، این امر را محقق می‌دارند که آن کشور دارای تشکیلات است و براساس ارکان و عناصر ثابت، یعنی سرزمین، جمعیت و دولتی معین استوار می‌باشد که اینک هیچ کشوری منکر موجودیت کشور افغانستان نیست، لیکن وقتی دولتی را شناسایی می‌کنند، این معنی به دست می‌آید که قدرت سیاسی حاکم جهت حفظ ثبات سیاسی به قدر کافی دارای اقتدار بوده و قواعد و اصول بین‌الملل را نیز محترم می‌شمارد.^۴

ناکامی فعلی طالبان و امارت اسلامی خودخوانده افغانستان در کسب شناسایی جامعه بین‌المللی مانع از آن می‌شود تا این گروه به عنوان دولت مشروع دولت افغانستان قلمداد شده و بنابراین نتواند

۱. بند چهارم ماده ۱ کنوانسیون مونته ویدیو.

۲. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چ ۶۵، ۱۳۹۸، صص ۱۵۸-۱۶۰.

3. S/2023/370: Letter dated 23 May 2023 from the Chair of the Security Council Committee established pursuant to resolution 1988 (2011) addressed to the President of the Security Council

۴. کلیار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق: هدایت الله فلسفی، نشر نو، چ ۱، ۱۳۶۸، صص ۳۹۸.

به نمایندگی از آن، حقوق و تکالیف مترتب بر بهره‌مندی این دولت از شخصیت حقوقی بین‌المللی مانند برقراری روابط دیپلماتیک، تصاحب اموال و دارایی‌های خارجی، انعقاد معاهدات، مصونیت‌های سیاسی و دیپلماتیک، اقامه دعوا در مراجع قضایی بین‌المللی یا داخلی و نظایر آن را تحصیل و اعمال نموده و به انجام رساند؛ امری که البته مسبوق به سابقه بوده و در دور اول به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان نیز تجربه شده است. چنانکه در فاصله سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ که برای نخستین بار طالبان در افغانستان با قبضه قدرت در بخش اعظم قلمرو کشور، دولتی به نام امارت اسلامی افغانستان تشکیل دادند، بی‌آنکه هیچ‌یک از نهادها و مجامع بین‌المللی بر چنان دستگاهی مهر تأیید بزنند تنها، سه کشور پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی به عنوان حامیان خارجی اصلی گروه یاد شده، امارت اسلامی اعلام شده آنها را به عنوان دولت شناسایی کردند. اجماع کم‌نظیر جامعه بین‌المللی در عدم شناسایی گروه طالبان و امارت اسلامی آنها در هر دو دوره قدرت‌گیری‌شان در افغانستان در حالی است که طرز عمل جامعه بین‌المللی و به‌ویژه رویه عملی دولت‌ها دست‌کم تا تأسیس سازمان ملل و آغاز روند بسط و تکوین حقوق بین‌الملل نوین به روشنی بیانگر آن است که در حقوق بین‌الملل کلاسیک، مهمترین معیار و شاخص برای به رسمیت شناختن دولت‌های جدید برآمده از دگرگونی‌های نامنظم و غیرقانونی مانند کودتا، انقلاب و جنگ داخلی همواره کنترل عملی و مؤثر سرزمین و جمعیت بوده است. بدین معنی که شناسایی یک دولت نوظهور برآمده از رخدادهایی چون کودتا، انقلاب و جنگ داخلی زمانی موجه قلمداد می‌شود که توانسته باشد در عمل نشان دهد اقتدار مؤثر خود را بر تمام قلمرو سرزمینی کشور یا بخش اعظم آن برقرار نموده و اکثریت جمعیت را تحت انقیاد و اطاعت خود در آورده باشد.

با این حال، شیوه رویارویی جامعه بین‌المللی با طالبان و امارت اسلامی افغانستان، تفاوتی شایان توجه با رویه عملی و دگرگونی‌های حقوقی غالب در جامعه بین‌المللی پیرامون شناسایی یک دولت جدید را نشان می‌دهد. تحلیل مفاد و محتوای قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل راجع به وضعیت افغانستان که حاوی اشاراتی درخور توجه به طالبان و امارت اسلامی آنها بوده و با رأی موافق تعداد پرشماری از دولت‌ها به تصویب رسیده است، از جمله قطعنامه‌های دوگانه مورد اشاره^۱، به روشنی گواهی بر آن می‌دهد که جامعه بین‌المللی در مواجهه با امارت

1. A/RES/77/10 & S/2023/370.

اسلامی افغانستان از معیار کنترل عملی و موثر بر سرزمین و جمعیت فراتر رفته و بر شاخص‌های نوینی تحت عنوان «مشروعیت دموکراتیک» تأکید شده است که این شاخص‌ها، نتیجه چرخش هنجاری در حقوق بین‌الملل است. شاهد این مدعی نیز آن است که بیش از دو سال از قبضه دولت در افغانستان توسط گروه طالبان و اعلام تشکیل «امارت اسلامی افغانستان» از سوی این گروه سپری می‌شود و در عمل کنترل کشور در اختیار تشکیلات و نهادها و مقامات منصوب و منصوب امارت قرار دارد و به رغم آنکه سفارتخانه‌های افغانستان در شش کشور به نمایندگان معرفی شده از جانب امارت واگذار شده است، اما تاکنون هیچ‌یک از دولت‌های جهان حاضر به شناسایی امارت اسلامی اعلامی طالبان به عنوان دولت افغانستان نشده است. علاوه بر آن، مجامع بین‌المللی نیز نه تنها از به قدرت رسیدن طالبان استقبال ننموده‌اند بلکه در پاره‌ای موارد، بر تصمیم به عدم شناسایی این گروه به عنوان دولت افغانستان تصریح نموده‌اند. دلیل این امر نیز آن است که طالبان به روش‌های غیرمعمول و خارج از چهارچوب قانون اساسی افغانستان به قدرت دست یافته‌اند و مستلزم شناسایی دوباره از سوی جامعه بین‌المللی است؛ گویی مشروعیت بین‌المللی در لوای مشروعیت دموکراتیک داخلی موضوعیت پیدا می‌کند. در قطعنامه‌های صادره از سوی مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد، طالبان و امارت اسلامی، نه به عنوان دولت بلکه به عنوان یگ گروه سیاسی مسلط، مورد خطاب قرار گرفته است که می‌باید در فراهم شدن بستر شکل‌گیری یک دولت فراگیر و همه شمول برای افغانستان با سایر گروه‌های سیاسی و اجتماعی همکاری نماید، چنین امری به نوبه خود می‌تواند تصمیم به عدم شناسایی را بازتاب دهد.

بند دوم. دلایل عدم شناسایی امارت اسلامی افغانستان

نظام وستفالیایی به افراد انسانی و ارزش‌ها و آرمان‌های بشری چندان توجهی نداشت، چراکه هدف آن تنظیم روابط دولت‌ها و حفظ نظم و ثبات جامعه بین‌المللی متشکل از دولت‌ها بود، نه بهبود وضعیت انسان‌ها و پیشبرد و ارتقاء ارزش‌های اخلاقی و آرمان‌های انسانی.^۲ پس از جنگ جهانی دوم این نظام بسیار دگرگون شد و موجب قبول همتای حقوق بشری در کنار اصول شناسایی ملل گردید.

1. Effective Control

۲. کاسسه، آنتونی، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه: مرتضی کلانتریان، ج اول، نشر دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، ۱۳۷۰، ص ۲۸.

به همین ترتیب، در سال ۱۹۴۶ قاضی آلواریز در نظریه خود در پرونده کانال کورفو، مقرر می‌دارد: «در حقوق بین‌الملل جدید افراد با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی (در شناسایی شخصیت حقوقی) سهیم هستند.»^۱ امارات اسلامی افغانستان نیز، کما اینکه گفته شد، در مجامع بین‌المللی موجودیت آن‌انکارناپذیر است لیکن، عنصر مشروعیت است که باعث این تعلل در عدم شناسایی شده است که ذیلاً براساس همین عنصر، دلایلی نسبت به این وقوف در شناسایی ارائه می‌گردد:

۱. تصاحب قدرت دولتی از طریق به‌کارگیری زور

در پی توافق نامه دوحه میان دولت ایالات متحده آمریکا با طالبان که منجر به خروج اغلب سربازان آمریکایی و ناتو از افغانستان در سال ۲۰۲۱ شد، طالبان حملات گسترده‌ای را آغاز کرد. در مراحل نخستین، طالبان با پیشروی در مناطق روستایی، تعداد ولسوالی‌های تحت کنترل خود را از ۷۳ به ۲۲۳ افزایش دادند. ولسوالی، واحد اداری مرکب از چندین قریه که باتوجه به موقعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی معین می‌شود و زیر فرمان ولسوال اداره می‌شود که وی نیز، تحت نظارت والی قرار دارد.^۲ قریه نیز یکی از واحدهای سیاسی افغانستان است که توسط یک شخص منتخب مردم به عنوان قریه‌دار وظایفی چون حفظ و تأمین ارتباط اهالی قریه با مرکز ولسوالی و ابلاغ دستورات مقامات محلی به اهالی قریه را به عهده دارد.^۳ تا ۱۰ اوت طالبان بر ۶۵ درصد از مساحت افغانستان چیره شد. از ششم تا پانزدهم ماه اوت، نیروهای طالبان بیست و نه مرکز ولایات از جمله قندوز و هرات را اشغال کردند. (تعداد کل مراکز ولایت در افغانستان ۳۴ است). این توسل به زور برای ایجاد دولت و سلطه بر سرزمین افغانستان با اعتراضات بین‌المللی مواجه شد اما وقتی به آن ننهاند؛ چراکه مبانی فقهی آنان، به خصوص، حجیت نظریه «تغلب»، پشتوانه مشروعیت بخش این اعمال بود. نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل متحد در نشست ۶ آگوست ۲۰۲۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد و در گرماگرم پیشروی‌های طالبان در ولایات افغانستان، از دولت‌ها خواست تا به طالبان یادآوری کنند که دولت تشکیل شده بر اساس زور را نمی‌پذیرند. جالب است که علاوه بر

1. Shiv R.S Bedi . The Development of Human Rights Law by the Judges of the International Court of Justice, Hart Publishing, Portland, 2007, p.49.

۲. محمدی متکی، عبدالعلی، حقوق اداری افغانستان، تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۹۰، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳. همان، ص ۲۷۸.

آمریکا و سایر کشورهای غربی، چین نیز اعلام کرد که هیچ دولتی نباید بر اساس زور تشکیل شود.^۱ در ۱۲ آگوست همان سال و قبل از تصرف مرکزیت افغانستان، نمایندگان چند دولت و همسایگان افغانستان از جمله ایالات متحده، انگلیس، چین، هند، آلمان، قطر، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و نماینده سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در بیانیه پایانی خود تأکید کردند «آنها هیچ دولتی در افغانستان که بر مبنای زور به قدرت برسد را به رسمیت نمی‌شناسد.»^۲

۲. عدم اتکا به آراء عمومی

وجود نظام دموکراتیک مبتنی بر آراء مردم است که می‌تواند ظرف پایدار و با ثباتی برای سایر حق‌های مدنی و سیاسی فراهم کند. به همین جهت، انتخابات قابل اطمینان‌ترین تجربه بشری در اعمال حق مشارکت سیاسی است.^۳ انتخابات آمده است تا وسیله‌ای برای تشکیل دولت ملت باشد. در افغانستان وضعیتی برآمده است از دولت مصنوعی که نتوانست به دولتی ملی تبدیل شود و مصداق بارز یک «جامعه گسسته»^۴ می‌توان دانست. نتیجه این جامعه گسسته، وجود تعارضات گروهی مستمر در افغانستان شد. چنین وضعیت غالب و مغلوبی، گروه غالب را بر آن می‌دارد که برای حفظ قدرت خویش و عدم تزلزل و جلوه‌های آن برای ملل دیگر هیچگاه تن به برگزاری انتخابات و تجلی حاکمیت برخاسته از آحاد مردم نمی‌دهد. این مورد از یک سو، ناشی از نظریه خلافت و امارت که حکومت طالبان بر مبنای آن بنیان یافته است، مردم جایگاهی ندارند^۵ و از سوی دیگر، جامعه افغانستان نیز با فرهنگ حاکمیت قانون آشنا نیست و فکر می‌کنند که بهترین دولت آن است که جان‌شان را نستانند و نان‌شان را نگیرد.^۶ شاهد این مدعا، گفته‌های ملا محمد عمر، سرکرده

1. S/PV/8831: The situation in Afghanistan

2. Rebecca Barber. Will the Taliban Represent Afghanistan at the UN General Assembly, (2021), at: <https://www.ejiltalk.org/will-the-taliban-represent-afghanistan-at-the-un-general-assembly/>, last seen: 22/12/2024.

۳. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر معاصر: جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها، دفتر دوم، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶، ص ۷۱.

۴. در مقابل جامعه پیوسته قرار می‌گیرد. جامعه گسسته (اتمیزه) جامعه‌ای است که افراد و گروه‌های آن از هم جدا افتاده و نوعی گسیختگی میان آنان صورت گرفته است که ناشی از فقدان پیوند میان آنان است.

۵. عارفی، محمد اکرم، مبانی مذهبی و قومی طالبان، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۴، ۱۳۷۸، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۶. محمدی تمکی، عبدالعلی، همان، ۳۲۸.

وقت گروه طالبان پیش از انتخابات ۲۰ اوت ۲۰۰۹ است که وعده داد در روز بیستم انتخابات را مختل می‌کنند و به مردم افغانستان گفته‌اند که پای صندوق‌های رأی نیابند. آنان نیز گفتند که یک یا چند تن از نامزدان را ترور خواهند کرد. این وعده‌ها گفته‌ها تأثیر وحشتناکی داشت. به نحوی که در ولایت شمالی قندوز، جایی که نیروهای آلمانی و مجارستانی در آن مستقر بودند، مقامات محلی تصمیم گرفتند که حداقل ۲۲ مرکز از ۲۱۶ مرکز رأی‌دهی را به دلیل امنیت ضعیف بسته نگه دارند.^۱ با سلطه دوباره طالبان در سال ۲۰۲۱، بهانه‌هایی نیز برای عدم برگزاری انتخابات از سوی مقامات طالبان ابراز شده است. سران طالبان باصراحت می‌گویند چون که در ۲۰ سال گذشته افغانستان تحت اشغال بوده، قطعاً اشغالگران بر افکار عمومی اثر گذاشته‌اند و لذا شرایط مناسب برای انتخابات وجود ندارد و بیان داشتند که مردم فقط می‌توانند از طریق «لویه جرگه» نظر و رأی خود را درباره چگونگی اداره کشور ابراز نمایند.^۲ لویه جرگه مجموعه ریش سفیدانی است که از نظر طالبان که در یک سال و نیم گذشته فقط یک بار آن را تشکیل داده‌اند، اکثریت از علمای دینی هستند که باتوجه به خط مشی تفکرات بنیادی و سلفی‌گری طالبان، آنچنان نباید از این مجموعه انتظاراتی غیر از گفته‌های سران طالبان داشت.

۳. بسترفرینی برای نقض گسترده حقوق بشر

نقض حقوق بشر به دو شکل رخ می‌دهد: عمودی و افقی. عمودی بدین شکل است که نقض حقوق بشر توسط مقامات دولتی و حاکمان رخ دهد و افقی اینگونه است که این نقض توسط شهروندان واقع شود. پس از روی کار آمدن طالبان، فضا و بستری فراهم شد که هم مقامات دولتی و هم مردم، حقوق بشر را در افغانستان نقض کنند. یعنی دولت با اقدامات و تصمیمات آگاهانه گوناگون حقوق افراد را نقض می‌کند و هم شرایط کلی کشور به نحوی شده است که افراد می‌توانند حقوق یکدیگر را نقض نمایند. گروه‌های تندرویی که سابقاً توانای عرض اندام نداشتند، با سلطه طالبان و چراغ سبز برای این گروه‌ها، خشونت در سطوح پایین جامعه رخنه کرده است. در گزارش

1. Bruce Reidel, The Taliban and Afghan Elections, Brookings mags, <https://www.brookings.edu/articles/the-taliban-and-the-afghan-elections/>, last seen: 24/12/2024.

۲. ادعای عجیب طالبان برای برگزار نکردن انتخابات، مجله برخط اقتصاد نیوز، شماره خبری ۵۵۰۳۰۱، <https://www.egh-tesadnews.com/fa/tiny/news-550301>، آخرین بازدید: ۱۴۰۲/۵/۲۷.

دیده‌بان حقوق بشر بیان شده است: «طالبان در محافظت از اقلیت‌های مذهبی افغانستان در برابر خشونت ناکام هستند و برخی گروه‌ها را تحت آزار و اذیت قرار می‌دهند. طالبان یک تفسیر سُنی، فوق‌محافظة‌کارانه از اسلام را دنبال می‌کنند. با این حال تقریباً ۲۵ درصد مردم افغانستان شیعه هستند^۱ و تعداد قابل توجهی صوفی، تعداد کمی احمدی و برخی از هندوها و سیک‌ها در مناطق شهری زندگی می‌کنند. طالبان اعلام نکردند که اعمال شیعیان یا صوفیان حرام است و مقامات همچنین به هندوها و سیک‌ها قول حمایت داده‌اند، اگرچه اعضای هردو جامعه همچنان افغانستان را ترک می‌کنند و تنها کمی بیش از ۱۰۰ نفر از هردو باقی مانده‌اند.»^۲ در ادامه این گزارش آمده است: «در ۲۷ آوریل اعضای مظنون ISKP^۳ پنج مرد هزاره را در مسیر رفتن به معدن زغال سنگ دره صوف در ولایت سمنگان کشتند. روز بعد، انفجار یک بمب در یک موتور حمل و نقل عمومی حامل مسافران هزاره در مزار شریف ۹ کشته و ۱۳ زخمی برجای گذاشت. طالبان حملات ISKP را محکوم کرد اما نشانه‌های اندکی وجود دارد که مقامات گام‌های فعال و قابل توجهی را برای محافظت از این اقلیت‌ها انجام داده است.»^۴ این تعدی و تعرض به گروه‌هایی همچون هزاره‌ها، نتیجه تعارض و برخورد با هویت و مذهب آنان است چراکه عقاید و تفکرات بنیادی و بنیادگرایی طالبان محملی برای پذیرش هویت و مذهب آنان نمی‌بیند.

۴. نقض گسترده حقوق زنان

چندین کنوانسیون و اعلامیه بین‌المللی در خصوص زنان توسط افغانستان تصویب شده است: اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)، میثاق بین‌المللی حقوق اجتماعی و سیاسی (ICCPR)، اعلامیه حذف خشونت علیه زنان، کنوانسیون از بین بردن شکنجه و سایر درمان‌های غیرانسانی و تحقیر برانگیز (CAT) و کنوانسیون اصلی حمایت از حقوق زنان، کنوانسیون حذف همه اشکال تبعیض

1. Why have Afghanistan's Shias been targeted now?, BBC News, <https://www.bbc.co.uk/news/world-asia-16045209>, last seen: 21/12/2024.

۲. فرشته عباسی، شهادت به کمیسیون ایالات متحده در امور آزادی مذهبی بین‌المللی، <https://www.hrw.org/gbz/>، news/2022/09/05/testimony-us-commission-international-religious-freedom، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰.

۳. شعبه داعش خراسان

۴. همان.

علیه زنان (CEDAW) است. پس از به قدرت رسیدن، طالبان زنان و دختران را از آموزش متوسطه و عالی منع کرد. علاوه بر این، تدوین مقررات لباس سخت زنانه، محدودیت سفر، تفکیک جنسیتی در محیط کار نیز از اقدامات آنان می‌باشد. این محدودیت‌ها با ارباب و بازرسی اعمال می‌شوند. به طور ظالمانه، زنان به دلیل داشتن مشاغل کشته شده‌اند که گمان می‌رود رویه‌های مرسوم را نادیده می‌گیرند یا غیراسلامی تلقی می‌شوند^۱ و این معضل در گزارش سه سال پس از حکومت طالبان کمیسیون حقوق زنان سازمان ملل منعکس شده که گویای وضعیت وخیم زنان تحت این حکومت است.^۲ بیشتر سازمان‌های حقوق زنان، رسانه‌ها و بیش از ۳۰۰۰ مشاغل کوچک و متوسط زنان تعطیل شدند. به پزشکان گفته شده است که هیچ‌یک از بیماران زن را به تنهایی نمی‌بینند و به رانندگان تاکسی گفته شده است که به هیچ مسافر زن را که همراه با مردان همراه نیستند یا در خارج از هنجارهای اسلامی پوشیده‌اند، خدمات رسانی نکنند.^۳ در برخی مناطق در افغانستان که تحت قوانین طالبان قرار داشتند، زنان از رفتن و ترک خانه‌های خود بدون همراهی اقوام مرد یا شوهرانشان منع شدند و همچنین مجبور به پوشیدن برقع یعنی لباس‌های گشاد شدند که تمام بدن و صورت را می‌پوشاند. نه تنها این محدودیت‌ها وجود دارد، بلکه زنان افغانستانی نیز توانایی محدودی برای دریافت مراقبت‌های پزشکی و توانایی کار دارند. مهمترین چیز این است که طالبان همچنین دسترسی دختران و زنان به آموزش و پرورش در تمام سنین را در اکثر مناطق افغانستان ممنوع کرده است^۴ و بنابر گزارش‌ها، تعداد زیادی از دختران و زنان افغانستانی برای تحصیل از کشور خود خارج شده و به ایران آمده‌اند.^۵ این امر به وضوح ناقض ماده ۱۰ کنوانسیون رفع کلیه اشکال

1. S, Nilofar. "The Taliban Takeover in Afghanistan and Security Paradox", Journal of Asian Security and International Affairs, 9(3), 2020, pp. 394-395.

2. UN WOMEN, Afghan women three years after the Taliban takeover, <https://www.unwomen.org/en/articles/faqs/faqs-afghan-women-three-years-after-the-taliban-takeover>, last seen: 24/12/2024.

3. N, Nehan, "The Rise and Fall of Women Rights in Afghanistan". LSE Public Policy Review, 2(3), 2022, p.7.

4. A. Omid. "Women's Rights in Afghanistan: From Muslims' Perspective". American International Journal of Social Science Research, 4(2), 2019, p.71.

5. T, Mark. "Hundreds of cases of femicide recorded in Afghanistan since Taliban takeover are 'tip of the iceberg'". The Guardian. 2024. https://www.theguardian.com/global-development/article/2024/aug/15/hundreds-of-cases-of-femicide-recorded-in-afghanistan-since-taliban-takeover-are-tip-of-the-iceberg?CMP=share_btn_url, last seen: 23/8/2024

تبعیض علیه زنان (CEDAW) است که می‌گوید: «دولت‌های طرف کنوانسیون باید تمام اقدامات لازم را برای رفع تبعیض علیه زنان به منظور تضمین حقوق برابر با مردان به عمل آورند. در زمینه آموزش و به‌ویژه تضمین بر اساس برابری زن و مرد...». حق آموزش برای دختران و زنان تعهد اصلی دولت‌های عضو تحت CEDAW است. افغانستان یکی از پایین‌ترین رتبه‌های جهانی را در شاخص نابرابری جنسیتی برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) در سال ۲۰۱۸ با امتیاز ۱۶۸ از ۱۸۹ دارد که ناشی از خشونت گسترده علیه زنان است؛ زنان جامعه افغانستان کمتر از مردان آن جامعه به مکتب می‌روند. به گفته عفو بین‌الملل، خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان هنوز توسط بازیگران دولتی و غیردولتی به‌ویژه در مناطق تحت کنترل طالبان انجام می‌شود.^۱ ناامنی و خشونت ناشی از درگیری‌های جاری و بی‌قانونی عمومی، از جمله حمله به مؤسسات آموزشی، به عنوان موانعی برای آموزش همگانی زنان شناخته شده است. موانع دیگری نیز وجود دارد که عبارتند از فقدان مدارس در بسیاری از مناطق، هزینه بالای آموزش، و کمبود معلمان زن.^۲

۵. همسویی با تروریسم و بسترسازی برای فعالیت شبکه‌های تروریستی

یکی از ملاحظات مهمی که آمریکا و بلوک غرب برای عدم شناسایی طالبان عنوان می‌کنند، ارتباط با گروه‌های تروریستی است.^۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در گزارش ۱۰ نوامبر ۲۰۲۲ ضمن تأکید بر لزوم رعایت حقوق زنان در افغانستان، در بند ۱۷ و مابعد موضوع تروریسم را نیز به عنوان معضل کنونی افغانستان برای شناسایی آن مطرح می‌کند: «مجمع نگرانی جدی خود را در مورد وضعیت امنیت و تداوم خشونت‌ها در افغانستان، حضور گروه‌های تروریستی مانند القاعده و دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) و گروه‌های وابسته به آنها از جمله داعش - خراسان ابراز می‌کند. همچنین حضور جنگجویان تروریست خارجی و نگرانی جدی خود را از حملات بزدلانه و شنیع داعش - خراسان علیه غیرنظامیان و زیرساخت‌های غیرنظامی که به‌ویژه مراکز آموزشی، اماکن دیپلماتیک و پرسنل و اماکن

1. M. Yakub Aiyub Kadir and S. Nurhaliza. "State Responsibility of Afghanistan Under Taliban Regime", jurnal media hukum, 30(1), 2023, p.4.

2. Ibid, p.5.

3. F. Muhammad and M.K Minhas. "Recognition of the Taliban Government in Afghanistan and International Community", the Institute of Strategic Studies Islamabad. Strategic Studies, 42(1), 2022, p.88.

مذهبی متعلق به اقلیت‌ها را هدف قرار داده است، اعلام می‌دارد. و همچنین تلاش‌های تأسف بار برای تضعیف روابط بین جوامع، که تهدیدی جدی برای امنیت افغانستان، همسایگان نزدیک آن و کشورهای منطقه است.^۱ اعلام این مسئله از سوی مجمع عمومی به چند دلیل است: اول آنکه طالبان به آموزش تروریست و نیروهای خارجی متهم است و پناهگاهی برای آنان می‌باشد؛ شورای امنیت در ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ اذعان می‌دارد که «استفاده از خاک افغانستان به ویژه مناطق تحت کنترل طالبان برای پناه دادن و آموزش تروریست‌ها و برنامه‌ریزی اقدامات تروریستی را شدیداً محکوم کرده و تأکید مجدد بر این اعتقاد خود که سرکوب تروریسم بین‌المللی برای صلح و امنیت جهانی ضروری است» و ادامه می‌دهد که «با ابراز تأسف از این واقعیت که طالبان همچنان به فراهم کردن پناهگاه امن برای اسامه بن لادن ادامه می‌دهد و به او و سایر افراد مرتبط با او اجازه می‌دهد تا شبکه‌ای از کمپ‌های آموزشی تروریست‌ها را از مناطق تحت کنترل طالبان اداره کنند و از افغانستان به عنوان پایگاهی برای حمایت از عملیات‌های تروریستی بین‌المللی استفاده کنند»^۲؛ دوم، حضور شخصیت‌های تروریستی جهانی که اکنون از مقامات بلندپایه امارت اسلامی افغانستان هستند؛ در گزارشی که اختیارات آن به موجب قطعنامه ۲۶۶۵ شورای امنیت^۳ اعطا شده است آمده است که: «تعداد زیادی از جنگجویان القاعده و دیگر عناصر افراطی خارجی همسو با طالبان در مناطق مختلف افغانستان مستقر هستند. القاعده در طول دوره مورد بررسی همچنان از فرسودگی رنج می‌برد، به طوری که تعدادی از شخصیت‌های ارشد، اغلب در کنار همدستان طالبان در حالی که با آنها همدست بودند، کشته شدند. مؤلفه اصلی طالبان در برخورد با القاعده، شبکه حقانی است. روابط بین دو گروه، بر اساس همسویی ایدئولوژیک، روابطی که از طریق مبارزه مشترک و ازدواج‌های متقابل شکل گرفته است، همچنان نزدیک است. رهبر شبکه حقانی، سراج الدین حقانی معاون اول رهبر طالبان (هیبت‌الله آخوندزاده) بیشترین ارتباط را با گروه‌های تروریستی نسبت به دیگر شاخه‌های طالبان دارد»^۴

1. A/RES/77/10: Resolution adopted by the General Assembly on 10 November 2022.

2. S/RES/1267: Adopted by the Security Council at its 4051st meeting on 15 October 1999.

3. S/RES/2665: Adopted by the Security Council at its 9222nd meeting, on 16 December 2022.

4. S/2021/486: Letter dated 20 May 2021 from the Chair of the Security Council Committee established pursuant to resolution 1988 (2011) addressed to the President of the Security Council

گفتار سوم. اثر منفی عدم شناسایی بر ایفاء خدمات عمومی

بند اول. افغانستان و پیش‌نیاز خدمات عمومی

دولت رفاه که مبلغ وظیفه خدمات عمومی به عنوان اصلی‌ترین کارویژه دولت است، بر اصل دموکراسی پایه‌گذاری می‌شود. لزوم وجود یک دولت دموکراتیک برای ارائه خدمات عمومی، به جهت حسن اجرای این وظایف و سازگارسازی آن با استلزامات جامعه و مطالبات گروه‌های اجتماعی شکل گرفته است؛ چراکه درنهایت، این شهروندان هستند که از این خدمات بهره‌مند می‌شوند و آنان‌اند که کیفیت و کمیّت را تعیین می‌کنند. این تکلیف دولت در ارائه خدمات عمومی مطلوب مطابق استلزامات جامعه، از فلسفه غالب حکمرانی مردم نشأت می‌گیرد. این مهم از آنجنان اهمیتی برخوردار است که علمای حقوق و سیاست را به ارائه تعریفی نوین از حاکمیت واداشته است تا خدمت عمومی و حمایت از شهروندان، شاکله اصلی حاکمیت را بنا کند. اخیراً نظریه «مسئولیت حمایت» در راه تضمین حقوق بشر مطرح شده است. توضیح اینکه تئوری مسئولیت حمایت با هدف تحمیل مسئولیت حمایت از حقوق بشر در مواقع بحرانی بر دوش دولت‌های ملی و تجویز مداخله و توسل به نیروهای قهری خارجی به عنوان آخرین چاره است. در واقع، پس از آنکه اعمال حق مداخلات بشردوستانه خارج از نظام حقوق امنیت بین‌المللی، حتی در مواردی حساسیت افکار عمومی جهانی را نیز بر نمی‌انگیخت و بدین سان این سکوت توسط حقوق‌دانان دال بر «مشروعیت»^۱ این نوع اقدامات تلقی می‌گردید^۲، نتوانست اذهان سیاستمداران و حقوق‌دانان را از نقطه نظر «قانونیت»^۳ قانع سازد، موجب شد تا متفکران حقوقی و سیاسی به فکر ایجاد ساختاری نظام‌مند برای حمایت از حقوق بشر بیافتند، نظامی که بتواند به طور قانونی و مشروع، سریع و کارآمد با مناسب‌ترین روش به حمایت از حقوق بشر ادامه دهد. این روش به ۳ مرحله ایفای نقش می‌کند که در دو مرحله آن یعنی مسئولیت پیشگیری و بازسازی، جامعه بین‌الملل برای جلوگیری از نقض حقوق بشر ورود می‌کند تا به وسیله ابزارهای نرم چون تحریم، سعی در توقف آن داشته و دولت خاطی را به مسیر حقوق بشری بازگرداند.^۴ چه در مرحله پیشگیری

1. Legitimacy

2. J.E Rytter. "Humanitarian Intervention without the Security Council: From San Francisco to Kosovo- and beyond", Nordic Journal of International Law, 70(1-2), 2001, p.121.

3. Legality

۴. سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل، فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳،

که اعمال تحریم‌ها به عنوان عامل فشار خارجی بر دولت ناقض حقوق بشر در ید جامعه جهانی است و چه مرحله بازسازی که کمک این جامعه و ملل را طلب می‌کند،^۱ نیازمند نظر مساعد ملل نسبت به وضعیت دولت حاکمه دارد که به فراخور بحث، شناسایی بیان‌گر انگیزه و نظر مثبت ملل می‌باشد.^۲

اگرچه اصل دموکراتیک از لحاظ بنیادی برای اعلام نیاز جامعه نسبت به خدمتی، لازم و ضروری است، این امر به داخل کشور محدود نشده و بعد بین‌المللی پیدا کرده است. فقدان نظام دموکراتیک در افغانستان، به عدم پذیرش در عرصه بین‌المللی دامن زده است. در ۱۲ آگوست سال ۲۰۲۱ و قبل از تصرف مرکزیت افغانستان، نمایندگان چند دولت و همسایگان افغانستان از جمله ایالات متحده، انگلیس، چین، هند، آلمان، قطر، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان و نماینده سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا در بیانیه پایانی خود تأکید کردند «آنها هیچ دولتی در افغانستان که بر مبنای زور به قدرت برسد را به رسمیت نمی‌شناسد».^۳ این ارتباط مشروعیت داخلی و اثر آن بر مشروعیت بین‌المللی، مسئله عدم شناسایی امارت اسلامی افغانستان را تقویت نموده است که وضعیت ارائه خدمات عمومی در افغانستان را با مشکل مواجه کرده است. رئیس برنامه امدادی ملل متحد در افغانستان (OCHA) مستقر در ژنو بیان کرد: اکنون میلیون‌ها نفر در افغانستان به کمک‌های غذایی و درمانی نیازمند هستند و یاری‌گران بین‌المللی باید هرچه زودتر کمک‌های خود را به آنها شروع کنند. وی در مورد نابودی زیرساخت‌های مربوط به خدمات عمومی و غذایی در افغانستان هشدار داد و اعلام کرد کمک‌های پیشین بین‌المللی به‌ویژه در حوزه غذا رو به پایان است. این هشدار در حالی صادر شده که قرار بود کنفرانس سازمان ملل برای کمک به افغانستان به زودی (پس از یک هفته) برگزار شود. سازمان ملل گفته تا پایان سال برای ۱۱ میلیون نفر افغانستانی که به کمک فوری غذایی نیازمند هستند، دست‌کم ۶۰۰ میلیون دلار بودجه نیاز دارد. این در حالی است که با آغاز

شماره ۳۲، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶.

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. اگرچه مراحل مسئولیت حمایت، به دوران پسا شناسایی مربوط می‌شود، لیکن نقطه وصل این دو مولفه، مسئله مشروعیت است که در دوران تأسیس دولت‌ها به شکل فشار به سبک عدم شناسایی و در دوران بعد از شناسایی در صورت نقض حقوق بشر، به صورت مراحل مسئولیت حمایت، جلوه می‌نماید.

3. Rebecca Barber, Ibid.

تصرف کامل کشور به دست طالبان دست‌کم ۵۰۰ هزار نفر از مردم نیز آواره شده‌اند که این میزان تا پایان ۲۰۲۳ و در دوره پساتالبان به ۶٫۵ میلیون نفر افزایش یافته است.^{۱۲}

بند دوم. افغانستان و معضلات خدمات عمومی

۱. مشکلات تأمین بودجه: سلامت و ارتقاء آسایش نیازمند برقراری ارتباط خارجی برای تمشیت اقتصاد داخلی است که در مورد افغانستان این نیاز دوچندان می‌شود. در دو دهه گذشته افغانستان برای خدمات ضروری مثل مراقبت‌های بهداشتی و درمانی به حمایت و بودجه‌های بین‌المللی وابسته بوده است؛ اما این حمایت مالی در طول سال‌ها کاهش یافت که این روند کاهشی در گزارش جان ساپکو، بازرس ویژه ایالات متحده آمریکا برای بازسازی افغانستان، هویدا است.^۳ پس از اعلام جو بایدن مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان این شیب نزولی سرعت بیشتری گرفته است. این کاهش بودجه در حال حاضر زندگی و سلامت بسیاری از زنان و دختران افغانستانی را با محدود کردن دسترسی آنها به خدمات بهداشتی و درمان و کاهش کیفیت این خدمات تهدید می‌کند. از طرفی، بنابر گزارشی UNESCO، پیش‌بینی می‌شود که اگر تعلیق دسترسی زنان به تحصیلات عالی به قوت خود باقی بماند، اقتصاد افغانستان تا سال ۲۰۶۶، ۹٫۶ میلیارد دلار یعنی معادل دو سوم تولید ناخالص داخلی سال را از دست خواهد داد.^۴ نتایج گزارش دیده‌بان حقوق بشر پس از مصاحبه با ۳۴ زن در کابل درباره تجربه‌شان از ارائه و دریافت خدمات درمانی (تعدادی از آنها کارمند بخش بهداشت و درمان و بقیه از کارشناسان این حوزه بودند)، تصویری از کابل به دست می‌دهد که در آن حدود ۶۱ تا ۷۲ درصد زنان در فقر زندگی می‌کنند.^۵ این عدم شناسایی و کاهش قابل توجه کمک‌های بین‌المللی به افغانستان،

1. UN says basic services in Afghanistan are collapsing, Reuters, (2021), <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/un-says-basic-services-afghanistan-are-collapsing-2021-09-07/>, last seen: 24/12/2024

2. UNHCR, Afghanistan Refugee Crisis Explained, (2024), <https://www.unrefugees.org/news/afghanistan-refugee-crisis-explained/>, last seen: 21/12/2024

۳. جان ساپکو، کاهش مشارکت آمریکا در افغانستان، <https://rfi.my/BYDs>، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۹/۲۸

4. T, Antony, Costs of Continued Suspension of Women's Access to Higher Education and Work in Afghanistan, UNESCO, 2024, https://articles.unesco.org/sites/default/files/medias/fichiers/2024/09/01.Costs%20of%20Suspension_of_Women_Higher_Education_and_Work_in_Afghanistan_brief.pdf, last seen: 21/12/2024.

5. Human Rights Watch, I Would like four kids- if we saty alive, <https://www.hrw.org/report/2021/05/06/i-would->

در کنار عدم تمکین حکومت امارت اسلامی افغانستان به ارائه خدمات عمومی امروزی براساس مبانی فقهی خود، اثرات غیرقابل جبرانی را بر جای می‌گذارد: به اذعان بانک جهانی، حمایت‌های انجام شده از سوی این سازمان باعث شده که میزان مرگ و میر مادران از ۱۱۰۰ در هر ۱۰۰ هزار ولادت زنده در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۳۹۶ واقعه در هر ۱۰۰ هزار ولادت زنده در سال ۲۰۱۵ رسیده است. فلذا برای کشوری مانند افغانستان که ۷۵ درصد از مصارف دولتی آن از کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌گردد، ادامه حمایت‌های بین‌المللی برای آن بسیار ضروری است. با این کیفیت، سلامت و زندگی شهروندان و ارتقاء آسایش آنان که یکی از ابعاد توجیهی مسئولیت حمایت است میسر نشده و نمی‌توان امارت اسلامی افغانستان را مستعد به ایفاء این وظیفه محوله دانست چراکه پیش‌نیاز آن شناسایی است. از سو دیگر، این عدم تمکن مالی، استمرار را که یکی از اصول اساسی خدمات عمومی است، مختل می‌کند و اصل دیگری چون رایگان بودن خدمات عمومی را غیرممکن می‌کند. وابستگی بودجه عمومی به منابع خارجی به میزان، هزاران میلیارد دلار ذیلاً به صورت نمودار مورد اشاره واقع می‌شود که پس از سال ۲۰۲۰-۲۰۲۱، اطلاعاتی مبنی بر کمک مالی یافت نشد.^۲



نمودار ۱: زمینه‌های کمک مالی بین‌المللی

four-kids-if-we-stay-alive/womens-access-health-care-afghanistan, last seen: 21/12/2024

۱. سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، پیشین، ص ۱۸۶.

2. OCDE, Top Ten Donors of Gross ODA for All developing countries, 2020-2021 average, <http://www.oecd.org/dac/financing-sustainable-development/development-finance-data/aid-at-a-glance.htm>, last seen: 24/12/2024.



نمودار ۲: کمک مالی به افغانستان

۲. **عدم دسترسی به مشاوره‌های مدیریتی و فنی:** حضور مستشاران در عرصه‌های گوناگون در افغانستان، به جهت بازسازی و دولت-ملت‌سازی پیش از جنگ پسا طالبان، افزایش بسیاری داشت. اگرچه پیش از حضور طالبان بر مسند قدرت نیز مستشاران خارجی نقش بالقوه‌ای در پیشبرد برنامه‌های مدیریتی و فنی داشتند: سردار محمد داوودخان در دوران حکومتش (۱۹۷۸-۱۹۷۳) با تغییر قانون اساسی، واگذاری مسئولیت‌های دولتی به اعضای حزب خلق و پرچم و اتکای بیش از حد به شوروی‌ها، حضور گسترده مستشاران آنها در تمامی ارکان حکومت را میسر ساخت.^۱ اما پس از دوره نخست طالبان، حضور مستشاران از کشورهای دیگر به خصوص آمریکا افزایش یافت: در ماه جولای-اوایل تابستان سال جاری- به ازای هر سرباز آمریکایی در افغانستان سه نفر پیمانکار آمریکایی در این کشور وجود داشت که به معنی عددی در حدود ۸ هزار نفر است. در یک گزارشی دیگر به تلاش برای جذب اندیشکده‌های مرتبط با صنایع نظامی اشاره شده است. یک نمونه مربوط به شرکت CACI International Inc که مرکز آن در ویرجینا در آمریکا می‌باشد. این شرکت در حوزه‌های مراقبت‌های پزشکی، مسائل دفاعی و امنیت و اطلاعات داخلی فعالیت می‌کند. بعد از اعلام قطعی خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان این شرکت به سهامداران خود اعلام کرد که میزان سوددهی و ارزش سهام آن با کاهش رو به رو خواهد شد. این شرکت همچنین در سال ۲۰۱۹ میلادی قراردادی به ارزش تقریبی ۹۰۷ میلیون دلار به منظور عملیات اطلاعاتی و پشتیبانی تحلیلی از ارتش آمریکا در افغانستان به مدت

۱. فرهنگ، میرمحمدصدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۹۰، ص ۴۱۰.

۵ سال را به دست آورده بود که با خروج آمریکا از این کشور مشخصاً وضعیت این قرارداد نیز نامشخص است. همچنین باید گفت که شرکت مورد نظر از جمله حامیان مالی اندیشکده مطالعات جنگ در آمریکا است که چندی قبل از خروج آمریکا در یک گزارش تقریباً ۲۰ صفحه‌ای به نقد تصمیم این کشور برای خروج از افغانستان پرداخته است.^۱ خروج نیروهای فنی و آموزش دیده در عرصه‌های مختلف، به تأکید پیشبرد خدمات عمومی را با مشکل مواجه می‌کند که علی‌رغم خلأ آموزشی در نبود آنان، شرایط نیروهای متخصص که به علل گوناگونی به حاشیه رفته‌اند (مثل حذف زنان از عرصه مدیریتی با مقررات تبعیض جنسیتی)، استمرار این خدمات را با مشکل مواجه می‌کند که نتیجه آن در گزارش رئیس برنامه امدادی ملل متحد عیان است.

۳. کمبود مایحتاج زیرساختی و عمرانی: با ایجاد اداره موقت و از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۱ میلادی جامعه جهانی ۹۰ میلیارد دلار را در جریان نشست‌های جهانی برای تأمین امنیت و بازسازی افغانستان وعده کرده‌اند که از این میان ۶۹ میلیارد آن به صورت رسمی از سوی کشورهای کمک‌کننده به افغانستان تعهد شد که تاکنون ۵۷ میلیارد آن پرداخت شده است. بر بنیاد اطلاعات وزارت مالیه از این کمک‌ها ۵۱ درصد آن در بخش امنیت و الباقی آن در بخش زیربناها و کشاورزی در کشور به مصرف رسیده است.^۲ حادثه ۱۱ سپتامبر باعث تغییر در نقش بازیگران، قواعد بازی صحنه افغانستان و الگوهای رفتاری کشورهای ذینفع در بحران افغانستان شد. مهمترین پیامد این واقعه، بسیج جهانی برای مقابله با تروریسم بود که بارزترین نمود خود را در افغانستان بر جای گذاشت. در هر بحرانی تعدادی از بازیگران دخیل هستند. این بازیگران به طور عمده بر پایه ملاحظات منافع خود در بحران دخالت می‌کنند و به ایفاء نقش می‌پردازند. از جمله بازیگران منطقه‌ای، می‌توان به هندوستان اشاره کرد. پس از سرنگونی دوره نخست دولت طالبان در افغانستان، هند مقرر دیپلماتیک خود را در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۱ بازگشایی نمود و در ۲۲ دسامبر همین سال آن را تا سطح سفارتخانه ارتقاء داد. هند در مذاکرات بن، که تحت نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، شرکت نمود. این گفتگوها که به توافق بن منجر شد به جهت بازسازی و کمک به افغانستان در نیویورک، واشنگتن، اسلام‌آباد، بروکسل و توکیو برگزار

۱. ژنرال‌های خاص و کمپانی‌های مشهور نظامی، مجله مشرق نیوز، ۱۴۰۰/۶/۳۰، mshrgh.ir/1273499، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹.

۲. الهی، همایون. کمک خارجی و توسعه نیافتگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸.

شد.^۱ دولت هند، در راستای بازسازی افغانستان، در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ به شرح زیر به افغانستان کمک نمود:

الف) اختصاص ۷۰ میلیون دلار جهت ساخت جاده زرنج-دلآرام که از جاده‌های مهم مواصلاتی افغانستان به ایران می‌باشد.

ب) اهداء سه هواپیمای ایرباس به شرکت هوایی آریانا افغان و آموزش پرسنل افغانستانی و ارائه پشتیبانی و تعمیر و نگهداری به این هواپیماها.

ج) اهدا ۲۷۴ اتوبوس به سرویس حمل و نقل عمومی، ۱۰۱ وسیله نقلیه موتوری کاربردی برای شهرداری کابل و ۳۰۰ وسیله نقلیه جهت ارتش ملی افغانستان.

د) بازسازی بیمارستان ایندیراگاندی و تجهیز پزشکی و مدرنیزه کردن این بیمارستان و همچنین بازسازی مدرسه حبیبیه با ظرفیت ۱۳ هزار دانش آموز.

ه) اعزام ۵ کارشناس ارشد بانکداری برای بازسازی ساختار بانک ملی افغانستان.^۲

با توجه به تواریخی که در بالا ذکر شد، پر واضح است که دولت هند با گروه طالبان میانه خوبی ندارند. در دوره نخست ۵ ساله دولت طالبان در افغانستان، دشواری‌های بسیاری برای دولت هند در پی داشت. درحقیقت، گسترش بی سابقه نفوذ تروریست‌های فرامرزی، بی‌ثباتی در دره کشمیر و سرزمین اصلی هند چالش برای دولت هند به وجود آورد. گرایش آمریکا به هند به عنوان اینکه هند یک شریک استراتژیک در مبارزه علیه تروریسم جهانی برای آمریکا محصل می‌شود، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر این مسئله یک سیاست مهم و محوری از سوی آمریکا اعلام گردید.^۳ روشن است که با روی کار آمدن دوباره طالبان در افغانستان، روابط دولت هند با این کشور رو به انحطاط برود و شاهد این مدعا تأکید دولت هند بر عدم شناسایی طالبان به عنوان دولت مشروع در افغانستان است.

1. Annual Report 2001-2002, Ministry of External Affairs Government of India, retrieved from: www.meaindia.nic.in, p.1.

2. Annual Report 2004-2005, Ministry of External Affairs Government of India, retrieved from: www.meaindia.nic.in, p.2.

۳. آقاجری، محمد جواد، کریمی، مرتضی، نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی در دوران دولت طالبان و پساتالبان، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۰، ۱۳۹۰، ص ۷۸.

علاوه بر بازیگران منطقه‌ای بازیگران فرامطقه‌ای نیز در توسعه و عمران افغانستان دخیل هستند. کما اینکه در نمودارهای فوق شاهد هستیم در رأس کشورهای کمک‌کننده به افغانستان، ایالات متحده آمریکا، آلمان، اتحادیه کشورهای اروپایی و صندوق‌های بین‌المللی وجود دارند که کمک‌های میلیون‌ها دلاری به ترتیب ۱۲۵۷ میلیون دلار، ۴۹۶ میلیون دلار، ۳۶۰ میلیون دلار و ۲۴۷ میلیون دلار در عرصه‌های متفاوت من جمله زیرساخت‌های خدماتی و اقتصادی وجود دارد.^۱ با ملاحظه قطعنامه‌های علیه افغانستان در زمان روی کار آمدن طالبان، این کشورها از شناسایی امارت اسلامی افغانستان امتناع کردند که طبیعتاً این عدم شناسایی در اهدای این کمک‌ها اثرگذار خواهد بود و در صورت استمرار، نقض غرض بوده و دلالت بر شناسایی ضمنی داشته باشد.

۴. کمبود پرسنل اداری: قوانین تبعیض‌آمیز باعث انشقاق جنسیتی در این سرزمین شده است. از جمله این مقررات می‌توان اشاره کرد به اینکه ناوگان حمل و نقل عمومی به هیچ زن مسافری را که همراه با مردان همراه نیستند یا در خارج از هنجارهای اسلامی پوشیده‌اند، خدمات‌رسانی نکنند.^۲ در برخی مناطق در افغانستان که تحت قوانین طالبان قرار داشتند، زنان از رفتن و ترک خانه‌های خود بدون همراهی اقوام مرد یا شوهرانشان منع شدند. مهمترین چیز این است که طالبان همچنین دسترسی زنان در تمام سنین را در اکثر مناطق افغانستان ممنوع کرده است.^۳ این محدودیت‌ها عملاً حضور زنان در محل کار را غیرممکن ساخته است و صرفاً امکان اشتغال را برای مردان ممکن ساخته است. پیش از این، زنان در بخش‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان نقش‌های مهمی را عهده دار شده بودند؛ در حدود ۲۱ درصد از مأمورین خدمات ملکی را در افغانستان زنان تشکیل می‌دهند (که این مقدار در سال ۲۰۰۱ نزدیک به صفر بود). بیشتر از یک چهارم چوکی‌های پارلمان را زنان در اختیار دارند که بیشتر از میانگین برای کشورهای کم‌درآمد محسوب می‌شود.^۴ فلذا برای افغانستان که ۷۵ درصد از مصارف دولتی آن از کمک‌های بین‌المللی

1. OCDE, Ibid.

2. N. Nargis, Ibid. p.7.

3. A. Omid, Ibid. p.71.

۴. فرانک عمیدی، انتخابات افغانستان؛ جایگاه سهمیه جنسیتی پارلمان افغانستان در جهان، <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-45869978>

آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲

تأمین می‌گردد، حمایت‌های بین‌المللی برای آن بسیار حیاتی است تا سیستم اداری آن بتواند در حد تجری امور معمول به خدمت بپردازد.

۵. عدم انطباق پذیری خدمات عمومی: یک از اصول پایه‌ای خدمات عمومی، اصل انطباق‌پذیری است. برای تحقق این اصل، احراز دو بخش لازم و ضروری می‌باشد: نخست آنکه متولیان خدمت عمومی، باید توانایی تشخیص نیازهای روز را داشته باشند. به همین دلیل است که بنیان دموکراتیک حاکمیت، لازمه دولت‌های به اصطلاح رفاه شده است تا کارویژه اصلی خود (خدمات عمومی) را به جا آورد. این امر زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا مردم با ابزارهای قانونی و اعلام خواسته‌ها و آرمان‌های خویش به طور مستقیم یا از طریق نمایندگان خود در مجالس ملی، تشخیص نیازمندی خود به یک خدمت عمومی را برای متولیان سهولت بخشند. در شرایط حاکم در افغانستان، علاوه بر اینکه دولت طالبان با معیارهای دموکراتیک هم‌خوانی ندارد، با توجه به معضلاتی چون کمبود پرسنل اداری و خروج مستشاران خارجی، صاحبان فن و مدیریت که چه بسا با اتکا به علم خود توانایی تشخیص این نیازها را داشتند نیز دیگر در دسترس نیستند. دومین بخش از اصل انطباق‌پذیری، توانایی تغییر نیازهای پیشین و تأمین نیازهای نوین است. این تغییر و تأمین، اگرچه دو معضل اخیر به جنبه فنی بر ضعف فرآیندی آنها تأثیر می‌گذارد، نیازمند هزینه‌های کلانی است. با توجه به شرایط خاص افغانستان که بیش از ۷۵ درصد بودجه عمومی آن از محل کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌شود و عدم شناسایی باعث توقف آنها شده، تطبیق خدمات عمومی با نیازهای نوین، بسیار دشوار شده است. از سوی دیگر، عدم شناسایی و انقطاع ارتباط با دول، به انزوای علمی افغانستان می‌انجامد که در نتیجه، به روزکردن خدمات عمومی و انطباق آن بر اساس پیشرفت‌های جهانی برای پاسخ‌دهی مطلوب به نیازهای نوین جامعه را با مشکل مواجه می‌کند.

نتیجه‌گیری

در عصر کنونی، مشروعیت دولت‌ها اگرچه مستلزم کنترل بر تمام مناطق است لیکن بُعد دیگر حقوق بشری آن، مشروعیت دموکراتیک است که از وضعیت دولت بر مبنای خواست مردم حکایت دارد. این مشروعیت اگرچه سازوکار آن داخلی است ولی بعد بین‌المللی آن در مباحث شناسایی و

۱. سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، پیشین، ص ۱۸۶.

مسئولیت حمایت متبلور شده است که نقطه اتکای آن، حقوق بشر است؛ بدین شرح که در فرایند موجودیت دولت، عدم شناسایی و در فرایند استمرار مطلوب دولت، مراحل مسئولیت حمایت، ضامن رعایت حقوق بشر در داخل کشور است. دموکراسی به عنوان معرفه اصلی بنیان دولت. رفاه به جهت اجرای مطلوب خدمات عمومی، مورد تأکید واقع شده است. به همین جهت، منظومه‌ای از مفاهیم دموکراسی، خدمات عمومی و مشروعیت ایجاد می‌شود که به دلیل ارتباط تنگاتنگ آنها و اثرگذاری بر یکدیگر، استمرار خدمات عمومی مطلوب را تضمین می‌کند. با مطالعه موردی امارت اسلامی افغانستان و بحران‌های موجود در ارائه خدمات عمومی توسط این دولت، روشن شد که عوامل این ناکارآمدی، ارتباط مستقیمی با عدم شناسایی امارت اسلامی دارد؛ معضل تهیه بودجه عمومی که بیش از هفتاد درصد آن، وابسته به کمک‌های بین‌المللی بوده و پس از به قدرت رسیدن طالبان، این کمک‌ها قطع شدند که نتیجه حتمی آن، تمکن مالی دولت در ارائه مستمر خدمات عمومی را مخدوش می‌سازد؛ بحران زیرساختی افغانستان که روند بهبود آن پس از سقوط دوره اول طالبان شروع شد، با روی کار آمدن دوباره طالبان و شکل‌گیری امارت اسلامی افغانستان متوقف شد؛ خروج مستشاران خارجی که امر مشاوره در ابعاد گوناگون را برعهده داشتند، با توجه به سطح پایین سواد، منجر به ایجاد خلأ متخصصین در افغانستان شد؛ کمبود پرسنل اداری به دلیل عامل اخیر، که تربیت این پرسنل را برعهده داشتند و همچنین قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز جنسیتی که نیمی از جامعه کارمندان را از کار کنار گذاشته، نیروی مورد نیاز مدیریت خدمات عمومی را از بین برده است؛ و همچنین عدم شناسایی و انقطاع ارتباط با جهان، علوم روز دنیا را که برای ایجاد خدمات عمومی مطلوب به جهت پاسخ به نیازهای نوین جامعه ضروری است، از دسترس خارج و امکان انطباق خدمت عمومی را با مشکل جدی مواجه می‌کند.

فهرست منابع

فارسی

۱. امامی، محمد، استوار سنگری، کورش، حقوق اداری (جلد ۱ و ۲)، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۶.
۲. آقاجری، محمدجواد، کریمی، مرتضی، نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی در دوران دولت طالبان و پساتالبان، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، شماره ۳۰، ۱۳۹۴، صص ۵۷-۱۰۴.
۳. تقی زاده احمد، منصور زاده، خلیل، بررسی تطبیقی تفکیک میان اعمال دولت در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، فصلنامه پژوهش‌های نوین اداری، سال ۵، شماره ۱۶، ۱۴۰۱، صص ۲۸۶-۳۰۷.
۴. خانی والی زاده، سعید، نقد رأی بلانکو، مطالعات آرای قضایی، شماره ۲۱، ۱۳۹۶، صص ۱۶۱-۱۷۵.
۵. زارع بیدکی، محمد، واعظی، سید مجتبی. تأثیر سوسیالیسم برگستره حقوق اداری، فصلنامه علمی پژوهش‌های نوین حقوق اداری، سال ۷، شماره ۲۵، ۱۴۰۴، صص ۱۳-۳۶.
۶. زاهدی‌مازندرانی، محمد جواد، ظهور و افول دولت رفاه، مجله تامین اجتماعی، شماره ۶، ۱۳۷۹، صص ۱۲۹-۱۶۲.
۷. سواری، حسن، حسینی بلوچی، مهدی، نظریه مسئولیت حمایت از حرف تا عمل، فصلنامه پژوهش حقوق، سال ۱۳، شماره ۳۲، ۱۳۹۰، صص ۱۷۵-۲۰۴.
۸. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران: انتشارات عرفان، ۱۳۹۰، چ ۲۵.
۹. قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر معاصر: جستارهایی تحلیلی در حق‌ها و آزادی‌ها، دفتر دوم، تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۶.
۱۰. عارفی، محمد اکرم، مبانی مذهبی و قومی طالبان، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۴، ۱۳۷۸.
۱۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چ ۶۵، ۱۳۹۸.
۱۲. کاسسه، آنتونی، حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، ترجمه: مرتضی کلانتریان، نشر دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، ۱۳۷۹.
۱۳. کلیار، کلود آلبر، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه و تحقیق: هدایت الله فلسفی، نشر نو، ۱۳۶۸.
۱۴. محمدی متکی، عبدالعلی، حقوق اداری افغانستان، تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۹۰.
۱۵. هداوند، مهدی، حقوق اداری تطبیقی، تهران، نشر سمت، ۱۳۹۳.
۱۶. الهی، همایون، کمک خارجی و توسعه نیافتگی، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۲.

1. T. Robert. France 1814–1914, London, Routledge Publication, 1st Edition, 1996.
2. A. Kuper & K. Jessica. The Social Science Encyclopedia, Routledge & Kegan Paul Publication, 1985.
3. A.Z. Manfred. A Short History of The World, Volum 2, Progress Publisher, Moscow, 1974.
4. Shiv R.S Bedi. The Development of Human Rights Law by the Judges of the International Court of Justice, Hart Publishing, Portland, 2007.
5. S, Nilofar. “The Taliban Takeover in Afghanistan and Security Paradox”, Journal of Asian Security and International Affairs, 9(3), 2022, pp. 383–401.
6. N, Nehan. “The Rise and Fall of Women Rights in Afghanistan”. LSE Public Policy Review, 2(3), 2022, pp.1–10.
7. A. Omid. “Women’s Rights in Afghanistan: From Muslims’ Perspective”. American International Journal of Social Science Research, 4(2), 2019, pp.69–77.
8. M. Yakub Aiyub Kadir and S. Nurhaliza. ”State Responsibility of Afghanistan Under Taliban Regime, jurnal media hukum”, 30(1), 2023, pp.1–18.
9. F. Muhammad and M.K Minhas. “Recognition of the Taliban Government in Afghanistan and International Community”, the Institute of Strategic Studies Islamabad. Strategic Studies, 42(1), 2022, pp.81–96.
10. J.E Rytter. “Humanitarian Intervention without the Security Council: From San Francisco to Kosovo- and beyond”, Nordic Journal of International Law, 70(1–2), 2001, pp. 121–160.
11. F. Yasmin and H. Najeeb, “Access to healthcare service for Afghan refugees and depending medical crises due to war amidst COVID–19 pandemic”, Int J Health Plan Manage, 37(2), 2022, pp.1168–1170.

1. Rebecca Barber. Will the Taliban Represent Afghanistan at the UN General Assembly, (2021), at: <https://www.ejiltalk.org/will-the-taliban-represent-afghanistan-at-the-un-general-assembly/> , last seen: 22/12/2024.
2. Bruce Reidel, The Taliban and Afghan Elections, Brookings mags, <https://www.brookings.edu/articles/the-taliban-and-the-afghan-elections/>, last seen: 24/12/2024.
3. UN says basic services in Afghanistan are collapsing, Reuters,(2021), <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/un-says-basic-services-afghanistan-are-collapsing-2021-09-07/>, last seen: 24/12/2024.
4. OCDE, Top Ten Donors of Gross ODA for All developing countries, 2020–2021 average, <http://www.oecd.org/dac/financing-sustainable-development/development-finance-data/aid-at-a-glance.htm>, last seen: 24/12/2024.
5. Human Rights Watch, I Would like four kids- if we saty alive, <https://www.hrw.org/report/۲۰۲۱/۰۵/۰۶/i-would-four-kids-if-we-stay-alive/womens-access-health-care-afghanistan>, last seen: 21/12/2024.
6. European Civil Protection and Humanitarian assistance, 2 years after the Taliban takeover, <https://civil-protection-humanitarian-aid.ec.europa.eu/news-stories/stories/2-years-after-taliban-takeover-afghanistans-population-need-urgent-humanitarian-assistance-en> , last seen: 10/12/2024.
7. UNHCR, Afghanistan Refugee Crisis Explained, (2024), <https://www.unrefugees.org/news/afghanistan-refugee-crisis-explained/>, last seen: 21/12/2024
8. T, Antony, Costs of Continued Suspension of Women’s Access to Higher Education and Work in Afghanistan, UNESCO, 2024, https://articles.unesco.org/sites/default/files/medias/fichiers/2024/09/01.Costs%20of_Suspension_of_Women_Higher_Education_and_Work_in_Afghanistan_brief.pdf , last seen: 21/12/2024.
9. UN WOMEN, Afghan women three years after the Taliban takeover, <https://www.unwomen.org/en/articles/faqs/faqs-afghan-women-three-years-after-the-taliban-takeover>, last seen: 24/12/2024.
10. T, Mark. “Hundreds of cases of femicide recorded in Afghanistan since Taliban takeover are ‘tip of the iceberg’”. The Guardian. 2024. <https://www.theguardian.com/global-development/>

article/2024/aug/15/hundreds-of-cases-of-femicide-recorded-in-afghanistan-since-taliban-takeover-are-tip-of-the-iceberg?CMP=share_btn_url , last seen:23/8/2024.

11. Why have Afghanistan's Shias been targeted now?, BBC News, <https://www.bbc.co.uk/news/world-asia-16045209>, last seen: 21/12/2024

۱۲. فرانک عمیدی، انتخابات افغانستان؛ جایگاه سهمیه جنسیتی پارلمان افغانستان در جهان،
آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۱۰/۰۲ ، <https://www.bbc.com/persian/afghanistan-45869978>

۱۳. ژنرال‌های خاص و کمپانی‌های مشهور نظامی، مجله مشرق نیوز، ۱۴۰۰/۶/۳۰، <https://www.mshrg.org/1273499>،
آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۹/۲۹

۱۴. فرشته عباسی، شهادت به کمیسیون ایالات متحده در امور آزادی مذهبی بین‌المللی،
<https://www.hrw.org/gbz/news/2022/09/05/testimony-us-commission-international-religious-freedom>،
آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۹/۲۰

۱۵. ادعای عجیب طالبان برای برگزار نکردن انتخابات، مجله برخط اقتصاد نیوز، شماره خبری
۵۵۰۳۰۱ ، <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-550301>، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۱۰/۲

۱۶. جان ساپکو، کاهش مشارکت آمریکا در افغانستان، <https://rfi.my/B7Ds>، آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۹/۲۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Feasibility of the negative effect of non-recognition of the government on the ability to perform public services: the case study of the Islamic Emirate of Afghanistan

Khalil Mansourizadeh¹

Mohammad Sadri Arhami²

Abstract

The Taliban group, who in August 2021, by capturing Kabul, were able to seize government power in Afghanistan for the second time in the last twenty-five years and restore and establish their desired political regime under the title of the Islamic Emirate of Afghanistan, just like the first period of their rule (2001). – 1996), have not been successful in convincing the international community to accept their government as the legitimate representative of the country of Afghanistan, and is still facing a crisis of international recognition. Public services, which are one of the inherent duties of governments, and their optimal provision, according to the principle of adaptability, requires communication between the home government and other countries. The beginning of these relationships occurs with the recognition component. The question is whether this lack of recognition can have a negative effect on the provision of public services. In the present case study, the impact of the continued non-recognition of the “Islamic Emirate of Afghanistan” on “public service delivery” as a duty of a state in the domestic arena has been examined. Weaknesses in the sectors of treatment, health, education, and maintenance and development of public service infrastructure, which indicate the inefficiency of the Taliban group in providing public services, are related to the consequences of this group’s non-recognition. This research, which has been conducted descriptively and analytically and using a library method, aims to examine the impact of “non-recognition of a state” on “public service delivery” in that state.

Keywords: Government, Public Service, Recognition, Afghanistan, Human Rights.

1. Ph.D. Student in Public Law, Cultural and Social Science`s Faculty, Imam Hosein Comprehensive University.

E-mail: mansouri.kh@ihu.ac.ir

2. Assistant Professor in Public Law, Cultural and Social Science`s Faculty, Imam Hosein Comprehensive University.

E-mail: sadri6400@gmail.com